

صحيفة الحسين عليه السلام

[49] کنار قبر خدیجه آمد و گریست، آنگاه گفت: از من دور شو، انس گوید: از دید آن

حضرت پنهان شدم، هنگامیکه انجام نمازش طولانی شد شنیدم که می خواند: پروردگارا !
پروردگارا ! تو مولای من هستی، رحم کن بنده ای را که بتو پناه برده است. ای دارای صفات
برجسته، تکیه ام بر توست، خوشا بحال آنکه تو مولای او باشی. خوشا بحال کسی که خدمتگزار
شب زنده دار باشد، و گرفتاریش را با خدای خود در میان گذارد. و بیماری و مرضی ندارد بیشتر
از محبتش به مولایش. هرگاه غصه و ناراحتی اش را مطرح کرد، خداوند او را پاسخ داده و
اجابت نماید. هرگاه به گرفتاری مبتلا گردد در تاریکی زاری کنان خدا را بخواند، خدا او
را گرامی داشته و بخود نزدیک گرداند.
